

وضعیت حقوقی دریای خزر و منافع استراتژیک ترکمنستان (۲)

• کنوانسیون سازمان ملل متحد:

کنوانسیون سازمان ملل در مورد حقوق دریاها که در سال ۱۹۸۲ بتصویب رسید، امروزه نیز در مورد تمامی دریاها و اقیانوسها کاربرد دارد. امادر این کنوانسیون اصطلاحات دریاها و اقیانوسها بصورت مشخصی تعریف نشده اند بنابراین هیچ تفسیر مرجع برای اصطلاحات فوق وجود ندارد و این اصطلاحات باید مستقلاً برطبق کاربرد عمومی شان باید تفسیر گردند. کنوانسیون بعنوان يك قرارداد و نه بعنوان يك مرجع تفسیر اصطلاحات دریاها و اقیانوسها قابل مراجعه بوده و اجرای آن هم برای دولتهای که آنرا تصویب و امضاء کرده اند و همچنین بعنوان مجموعه قوانینی از اصول کلی که توسط سازمان ملل وضع شده اند، عنوان حقوق بین المللی عرفی برای دیگر دولتهایی که آنرا امضاً نکرده اند، اجباری میباشد. در کنوانسیون، کشور های ساحلی و یا کشور های مجاور دریاها از حقوق نيل از دریاهاى مجاور خود و منابع آن برخوردار میشوند:

۱- ماده دوم: يك دریای سرزمینی عبارت از منطقه ای است که کشور ساحلی حاکمیت خود را بر آن اعمال میکند.

۲- ماده ۵۶: يك منطقه انحصاری اقتصادی عبارت از منطقه ای است که کشور ساحلی دارای حقوق، جهت اکتشاف و بهره دارد.

در این شماره :

- فراخوان کمیته تدارک کنفرانس ...
- وضعیت حقوقی دریای خزر (۲) ...
- یادواره شهدای خلق ترکمن ...
- از خرد بتوان کلان برخیزاند ...

فراخوان کمیته تدارک کنفرانس ملی ترکمنهای ایران.

هموطنان ایران ترکمن!

سالیان درازی است که گروههای سیاسی ترکمن در پراکندگی بسر میروند، آنگ در شرایطی که غلبه بر این پراکندگی از هر زمان دیگر از ضروریات ابتدای بشمار میرود. بدون برطرف کردن این معضل نمیتوان قدم بعدی در جهت دفاع از حقوق پایمال شده ی ترکمن ها و قد علم کردن در مقابل رژیم قرون وسطایی اسلامی را برداشت.

دشمن به حصدق ضرب المثل ساده و عامیانه " تفرقه بیا نداد و حکومت کن" از زمان امیران خیوه و بخارا، رضاحان هملوی و عمدرضا شاه تا رژیم کمونی به اشکاز و عناوین مختلف چه از طریق تطمیع و تهدید افراد سرخورده، اشاعه شایعات در اطراف گروهها و افرادی که نقش مؤثری در جنبشهای حق طلبانه خلق ترکمن داشته اند، و چه به شیوه نفوذ کردن به درون تشکلهای سیاسی به یاری حیره حواران و خود فروختگان، همواره موفق بوده است به پراکندگی ها دامن زده و منابع هر نوع اتحاد و یکپارچگی ترکمن ها شود. متأسفانه این شیوه فتنی و حاد افاده که همیشه مؤثر بوده، هرگز از طرف گروههای سیاسی جدی گرفته نشده و از کارایی این حربه به هیچجور کاسته نشده است. درست به همین دلیل، زمان که خلقهای دیگر، وضعیتی مشابه وضعیت ترکمن ها را داشته اند، دولتی تشکیل داده صاحب امیر و وزیر بوده اند، ترکمن ها در خانقانی محلی و کوچک بسر می بردند و با یکدیگر در سبزه خونین ودانمی بودند. آنگ در خطرات حساس تاریخی که نیروی بالقوه برای تشکیل دولت خودی کاملاً موجود بوده و لازمه اثر تنها تبدیل این قوه به فعل بوده است.

زمان که اتحاد و همبستگی ملی گاهاً جایگزین تفرقه و پراکندگی شده، ترکمن ها موفق بوده اند دولت ملی یا منطقه خودگردان خود را تشکیل دهند. ایجاد حکومت ملی به رهبری عثمان آخوند در سال ۱۹۲۴ و سیستم خود گردان ستاد شوراها در سال ۱۹۷۹ میلادی صرفاً از طریق اتحاد همه نیروهای سیاسی ترکمن انجام پذیر بود.

ادامه در ص ۳

پیش بسوی برگزاری کنفرانس سراسری مبارزین ترکمن

اولین کنفرانس ملی مان را هرچه وسیعتر برگزار کنیم!

هموطنان ایرانی ترکمن!

شرکت کنندگان نشست هم اوت سال ۱۹۹۸ میلادی به کمیته ای که در این جلسه انتخاب شده بود وظیفه تدارک و برگزاری اولین کنفرانس ملی ترکمن های خارج از کشور را محول کردند. این کمیته پس از تکمیل تعداد اعضا و تشکیل اولین جلسه خود، قدمهای اولیه برای برگزاری کنفرانس ملی را برداشت.

در تاریخ جدید ترکمن های ایران، برای نخستین بار است که همه گروهها و افراد منفرد به اتفاق هم تدارک برگزاری کنفرانسی را می بینند. صرفنظر از اینکه کنفرانس-علیرغم اهمیت تاریخی آن-چگونه برگزار و به چه نتایجی دست خواهد یافت، تشکیل کمیته تدارک از تمامی نمایندگان گروهها و شخصیتهای مختلف، اتفاق نظر جهت برگزاری کنفرانس ملی و تلاش همه آنها جهت برقراری اتحاد ترکمن ها، شایسته تحسین است. اگر این حرکت و حرکت های مشابه بدین روال آگاهانه سازماندهی شوند، ترکمن ها موفقیت های بزرگی در آینده کسب خواهند کرد.

ضعف بزرگ و تاریخی به عبارتی "پاشنه آشیل" تنها و تنها تفرقه دائمی موجود بین آنها بوده است. دشمن نیز همواره کمال بهره برداری از این ضعف تاریخی را کرده است. آن نسلی که قادر باشد این نقیصه را برطرف نموده و موجبات اتحاد ترکمن ها را فراهم سازد، خدمت تاریخی در حق مردم خویش خواهد کرد. فاتح آمدن بر این ضعف و برقراری اتحاد ترکمن ها، مطلقاً آسان نخواهد بود. این امر ملی همفکری ها و تصمیم گیریهای مشترک فعالین ترکمن، پیاده کردن این تصمیم ها و پیگیری حسنگی ناپذیر آرمانهای ملی را می طلبد.

اگر بتوانیم کنفرانس را با مشارکت جمع کثیری از ترکمنها برگزار کنیم و به نقطه نظرات مشترک و نتایج مطلوبی در آن برسیم، به یکی از وظایف مهم ملی خود عمل کرده بنای تشکیلات منسجم ملی و دموکراتیک آینده را پی ریزی کرده ایم.

به امید برگزاری هرچه با شکوهتر کنفرانس، نکات زیر به عنوان دستور جلسه کنفرانس ارائه میشود:

- ۱- گزارش در باره نشست اول، تشکیل کمیته تدارک و جلسه آن
- ۲- بررسی اوضاع سیاسی ایران
- ۳- بررسی اوضاع سیاسی ترکمنستان ایران
- ۴- رابطه ما با جمهوری ترکمنستان
- ۵- وظیفه گروهها و افراد منفرد در شرایط کنونی
- ۶- پیشنهاد تشکیل جبهه
- ۷- پیشنهاد تنظیم برنامه و اساسنامه جبهه
- ۸- پیشنهاد انتشار نشریه
- ۹- پیشنهاد انتخاب سخنگوی ترکمن ها در خارج از کشور و نائب آن
- ۱۰- تعیین تاریخ برگزاری دومین کنفرانس ملی
- ۱۱- تعیین شرایط عضویت در جبهه
- ۱۲- مسئله مالی جبهه
- ۱۳- پیشنهادات و بحث های آزاد
- ۱۴- انتخاب کمیته جدید جهت اجرای مصوبات کنفرانس ملی تا برگزاری دومین کنفرانس

تاریخ برگزاری کنفرانس: هفدهم و هجدهم ماه ژوئیه سال ۱۹۹۹

(۱۸ و ۱۷/۷/۱۹۹۹)

مکان برگزاری کنفرانس: آلمان. محل دقیق برگزاری کنفرانس به موقع به اطلاع شرکت کنندگان خواهد رسید.

از تمامی هموطنان ترکمن تقاضا می شود نظرات و پیشنهادات خود را در باره متن ضمیمه و دستور جلسه کتباً تا ۳۱ مارس سال ۱۹۹۹ میلادی به کمیته تدارک کنفرانس ملی ارسال نمایند.

کمیته تدارک کنفرانس ملی ترکمنهای ایران ژانویه ۱۹۹۹

سخن از ایجاد جامعه مدنی و رعایت آزادی راندن، در خور توجه است.

معضل اساسی جامعه ما فقدان دموکراسی است. نیاز فوری و بدون تأخیر جامعه، استقرار دموکراسی است. از ملزومات دموکراسی، آزادی فعالیت احزاب و سازمانهای سیاسی، آزادی بیان، آزادی اجتماع، آزادی مطبوعات و رسانه های گروهی، آزادی اندیشه و آزادی روی کار آوردن دولتی دموکرات است.

در کشوری چون ایران که ملیت های مختلفی با آداب و رسوم، فرهنگ، ویژگیهای ملی و زبانهای گوناگونی زندگی می کنند، استقرار سیستم دولت غیر متمرکزی همانند سیستم فدرالی از اجزاء جدایی ناپذیر دموکراسی است. ایجاد ایالات فدراتی در مناطق ملی در چارچوب دولت فدرال مرکزی، تحکیم وحدت ملی کشور، ثبات مرزهای سرزمینمان، تعمیق تفاهم ملی و توسعه و تعالی صنعت، اقتصاد، علم و فرهنگ مملکتان را در پی خواهد داشت. بنای جامعه مدنی و جمهوری فدرال آینده باید امروز پایه گذاری شود.

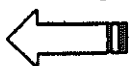
اگر ما امروز بعنوان نمایندگان ترکمن ها با اتکا به جبهه ملی و دموکراتیک خود دوشادوش دیگر احزاب و سازمانهای دموکراتیک کشور علیه رژیم قرون وسطانی مبارزه نکنیم و برای جمهوری دموکراتیک آینده برنامه جامع و مدون در باره جزئیات تشکیل و اداره دولت فدرال ارائه ندهیم، دچار خطای فاحشی خواهیم شد، که حیران آن- اگر غیر ممکن نباشد- بسیار دشوار خواهد بود. مسئله فدرالیسم و ایجاد ایالات فدرالی با اختیارات دولتی- منطقه ای تام، بسا توجه به ترکیب نامتناسب و مواضع متناقض احزاب و سازمانهای سیاسی ایران و سابقه سیاسی و برخورد اینها به مسائل ملی، مسئله مانوس و سهل الوصول نخواهد بود. طرح فدرالیسم و تبلیغ مداوم آن باید در دستور روز احزاب و سازمانهای ملی قرار گیرد، تا چشم اپوزیسیون به دیدن این اصطلاح و گوشش به شنیدن آن انس بگیرد.

گام هایی که اخیراً از جانب نمایندگان گروههای سیاسی و شخصیت های منفرد ترکمن به قصد غلبه بر پراکندگی نیروهای ترکمن برداشته شده، مایه نهایت خرسندی است. اولین دستاورد این حرکات، انتخاب کمیته تدارک کنفرانس ملی است که حاصل نشست افراد فوق الذکر بود. این نشست، بعد از نشست تقریباً تمامی نمایندگان گروههای سیاسی و شخصیت های منفرد ترکمن به منظور بنیانگذاری کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن در سال ۱۳۵۷، از اهمیت خاصی برخوردار است. در این نشست بحث های پربراری در باره گذشته و حال جنبش ملی ترکمن ها و نقش احزاب و سازمانهای سیاسی مختلف در آن به عمل آمد. یکی از نتایج مهمی که شرکت کنندگان بدان رسیدند، پی بردن به این واقعیت بود که این احزاب و سازمانهای سیاسی به اصطلاح سراسری علیرغم دفاع ظاهری از منافع "خلق ها"،

آنچه که امروز حائز اهمیت حیاتی است، تشخیص معضل عمده جامعه است. بدون این تشخیص نه تنها نمیتوان گامی مؤثر برداشت، که همه امکانات بکار گرفته شده و نیروهای صرف شده به هرز خواهد رفت. هر چند نیروهای سیاسی ترکمن در قیاس بسا دیگر نیروهای سیاسی ایران حوانترند، لیکن همین نیرو علیرغم حوان، تجربه زیاد و توشه پربراری بر دوش دارند. اگر این کوله بار تجربه غنی آگاهانه بکار گرفته شود، مشعل روشنی بخش راه مبارزه ملی خواهد بود. و نیز به یاری این تجربه تشخیص معضل اساسی کشور جامعه دشوار نخواهد بود.

کشور ما تحت سلطه رژیم قرون وسطایی است که هر آنچه را که نشان از دموکراسی، آزادی و انسان دارد سبانه نابود کرده و مردم ایران را به زور شمشیر پاسداران به انقیاد خود در آورده است. هر چند به دنبال ایجاد دو جریان فکری در درون خود حاکمیت که نتیجه مشارکت فعال و خردمندانه مردم در انتخابات ریاست جمهوری و روی کار آمدن خائمی است، پایه های جمهوری اسلامی ترک برداشته، و چند پارچگی جایگزین یکپارچگی و "وحدت کلمه" شده و حاکمیت به دو قطب متقابل تبدیل شده، لیکن مادام که اپوزیسیون شیوه مبارزه را تشخیص نداده و اتحاد عمل نداشته باشد، عنصر رژیم طولانی تر خواهد شد. نباید نادیده گرفت که رئیس جمهوری فعلی بسا توجه به شرایط اسفبار جامعه و قبضه پستهای کلیدی توسط بنیادگرایان مذهبی جناح خامنه ای و نیز با در نظر داشتن ترکیب متناقض اپوزیسیون که به لحاظ تحلیل سیاسی اوضاع جامعه همواره چند قدم از مردم عامی عقب ترند، حرکات لیبرال گونه ای را در پیش گرفته است. تقسیم حاکمیت به دو جناح و معتدل نشان دادن یکی از جناح ها دال بر تأیید این یا آن جناح نیست. منتهی عدم تشخیص تفاوت "ظریف" آنها گواه عدم درایت سیاسی کافی آن بخش از اپوزیسیون خواهد بود که همواره در مراحل مختلف تاریخ کشورمان، زمان کسه جنبش به تحلیل و رهنمود درست و دقیق و مردم به رهبری لایسق و کاردان نیاز مبرم داشت، دچار سردرگمی شده و عاقل و بساطت به تماشاگری ازاده تبدیل شده بود.

از جمله شعارهای انتخاباتی خائمی که بخش اعظمی از مردم بویژه زنان و نسل جوان را بخود جلب کرد، وعده رعایت حقوق زنان و آزادیهای فردی، هموار کردن راه آزادی مطبوعات و احزاب سیاسی و تحمل دگر اندیشی بود. در شرایطی که نمایندگان جناح بنیاد گرای خامنه ای نیروهای مخالف- حتی جناح خائمی را- به سرکوب و کشتار تهدید می کنند و این تهدیدات را در مورد نویسندگان و شخصیت های ملی دگر اندیشی چون محمد مختاری، محمد جعفر پورنده، مجید شریف و داریوش فروهر و همسرش پروانه فروهر به فجیع ترین شکل عملی می سازند، در محافل و مطبوعات داخل کشور محکوم کردن این فجایع و تعقیب عاملین آن، و در رسانه های گروهی و تریبونهای بین المللی



معضلات و محرومیت های آنان را مسئله ثانوی تلقی کرده حل آنها را موط به حل مسائل "عمده و عاجز" می کردند. برای ترکمن های ایران هیچ مسئله ای عاجلتر و عمده تر از مسئله ملی نیست. مسئله ملی جز لاینفک دموکراسی و دیگر مسائل جامعه است. مسئله ملی یعنی چاره اندیشی جهت بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی اهالی منطقه با توجه به امکانات موجود در این منطقه و با هیئتی دیگر مناطق است. مسئله ملی یعنی قدم برداشتن برای سرسازمان دادن به نهادهای بهداشتی، ایجاد و سازماندهی بنیادهای فرهنگی، هنری، علمی، اجتماعی و ادبی است. مسئله ملی چیزی جز ارائه طرح ایجاد مدارس و دانشگاه های جدید به زبانهای محلی و رسمی و اداره کلیه امورات منطقه ای بوسیله حرد اهلی منطقه نیست. حل این مسئله از طریق سیستم فدراتیو تنها آلت راتایو منطقی و واقعی و در عین حال ضامن امنیت مرزهای کشور و پشتوانه عینی و ذهنی پیشرفت های همه جانبه جامعه است. برای کشوری چند ملیتی چون ایران، تنها در سیستم فدراتیو است که ستیزها، برخوردهای خصمانه و حتی برادر کشی ها، حقای خود را به رقابت های سالم و آزاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و علمی میدهند. همین رقابت است که موجبات شکوفایی کن جامعه و رشد مداوم شعور سیاسی و اجتماعی مردم را فراهم میکند. سایرین حل مسئله می مهمترین مسئله و مهمترین وظیفه هر دولت دموکراتی است که در آینده اداره امور مملکت را به عهده خواهد گرفت.

وظیفه حضری که در حال حاضر به عهده گروه های مختلف ترکمن گذاشته شده، درک درست و دقیق اوضاع سیاسی ایران و موقعیت گروهی خویش است. به یاری این درک و ارائه تحلیل درست و بسی بردن به نقش پراهمیت اتحاد، می توان و نباید حصول مسئله ملی ترکمنها - و نه مسئله ایدئولوژیکی گروهها - در یک جنبه ملی و دموکراتیک گرد هم آمد.

در مناطق ملی نه فقط حیلی از حقوق ابتدایی اهالی پایمال می شود، که مداخلت که اثری از سرمایه گذاری ها و ایجاد ساختارهای صنعتی و اقتصادی نیز به چشم نمی خورد. این روش که از قدمت و سابقه طولانی برخوردار است، مورد علاقه و توجه خاص همه رژیم های بوده است تاکنون به کشور ما حکم رانده اند. با پیاده کردن چنین روشی نه تنها مناطق ملی در عقب ماندگی فلاکت باری نگهداشته میشوند، که این خود ضربه مهلکی است بر پیکر کن جامعه ایران. آنان که به ایران فردا می اندیشند باید این کشور را در کن خود و در یکپارچگی آن، بدون پس و پیش کشیدن این یا آن گروه ملی در نظر بگیرند، زیرا ایران یکپارچه است و ما همه ایران هستیم. اگر دولت مربوطه به پیروی از اصول دموکراسی، آگاهانه و دلسوزانه به بازسازی کن جامعه پردازد، چند ملیتی بودن یک کشور میتواند به عنوان عنصر مثبت و نقطه قوت آن تلقی شود. اما، اگر سیاستمداران کوتاه نظر و معروض برای عملی ساختن اغراض و رسیدن به اهداف شخصی خویش

سیاست تبعیض و تفرقه را در پیش بگیرند. همین گوناگون ملی میتواند در آن واحد به ضد خود تبدیل شود.

اگر امروز گروه های سیاسی مختلف ترکمن با غلبه بر پراکندگی و ایجاد جنبه ای ملی و دموکراتیک هم توان و امکان خود را آگاهانه در یک مسیر مشخص بکار گیرند و اهداف ملی و دموکراتیک خود را پیگیرانه دنبال کنند و با احزاب دموکراتیک دیگر اقلیت های ملی ارتباط و همکاری تنگاتنگی داشته باشند، در تشکیل دولت مرکزی آینده ایران نقش بزرگ و غیر قابل انکاری خواهند داشت. در میسان اپوزیسیون هیچ حزب و سازمانی به تنهایی و بدون پشتیبانی و مساعدت مستقیم دیگر گروهها، بویژه گروه های اقلیت های ملی، قادر نخواهد بود امر حصر مبارزه علیه استبداد را پیش برد و مقدمات برکناری رژیم فعلی را فراهم سازد. اگر امروز به این نکته پر اهمیت با سهولت انگاری و عدم مسئولیت برخورد شود، بازندگان فردا باز همین اقلیت های ملی خواهند بود.

وظیفه مهمی که در حال حاضر بر عهده ماست، تشکیل جنبه ملی و دموکراتیک است. لازمه ایجاد این جنبه، با مد نظر داشتن اوضاع دردناک ترکمن ها در کشور، عمده نکردن ایدئولوژی های مکتبی، کنار گذاشتن تنگ نظری های سیاسی و چشم پوشی آگاهانه بر منافع محدود و بعضاً حقیر گروهی است. متأسفانه تجربه تلخ گذشته نه چندان دور نشان داد که افراد یا گروه هایی که با هدف و برنامه از پیش تعیین شده در حرکت های جمعی ای که از حمایت بخش وسیعی از ترکمنها برخوردار بوده شرکت کرده اند، همواره در این تلاش بوده اند که به مرور زمان "رهبری" این جریان را قبضه کرده، آن را از مسیر فنی خارج نموده و به مسیر "ایده آل" خویش سوق دهند. "دستاورد" این ماجراجوی های حقیر گروهی چیزی جز شکست جنبش ملی نبود؛ و آنچه بر جای مانده بوده ای بود سرخورده و بدبین چون لشکری زیمیت یافته و حرکتی نزار باپیکری زخمی. نه از "رهبری" اتسری بود و نه از "رهبر".

اگر دگر بار افراد و یا گروه های دستخوش وسوسه "قدرت رهبری" شوند و آزموده را بار دیگر بیازمایند، هم خود را مضحکه عام و خالص خواهند کرد و هم ضربه کاری دیگری بر تن نجف جنبش خواهند زد. تفاهت های مسلکی گروهها و دگر اندیشی های فردی، پدیده ای است طبیعی. با حفظ اصولی این مسائل و رعایت متقابل دیگر پیشتر ها می توان و باید، با توجه به اهمیت اتحاد، در یک جنبه گرد هم آمد. زیرا مبارزه علیه رژیم چون اسلامی و دست یافتن به آرمان های ملی از عهده نیرو و امکان یک یا دو گروه خارج است. تنها از طریق تشکیل یک جنبه ملی می توان به مقابله موثر دشمن برخاست.

کمیته تدارک کفرانس ملی ترکمن های ایران - ژانویه ۱۹۹۹

در ردین نظریه نیز میتوان به چند دلیل اتکا داشت.

اولاً: دریای خزر از سال ۱۸۸۰ و ۱۹۵۲ با ایجاد کانال هم به دریای آرف و سیاه و هم به دریای بالتیک متصل شده و از این طریق حمل و نقل بار و مسافرت بوسیله کشتی به این دریاها مقور شده است.

ثانیاً: جریان آب دریای خزر، برخلاف جریان آب تمامی دریاها و اقیانوسها در جهان، بر عکس عقربه های ساعت یعنی از سمت راست به چپ میباشد. از این رو آب دریای خزر نمیتواند هماهنگ با آب دریای بالتیک، آرف و سیاه، یک جریان دائمی را بوجود آورد.

ثالثاً: بدون توجه به مسئله مجرا و یا جریان، ماده ۱۲۲ کنوانسیون حتمی بودن مجرا و یا جریان را برای احقاق تعریف دریای بسته و یا نیمه بسته به یک محدوده آبی معین، حمایت نمیکند. حتی اگر مسلم گردد که دریای خزر نه یک دریا، بلکه دریاچه ای بیش نیست و شامل حقوق دریاها، مندرج در کنوانسیون نمیگردد، در آن صورت نیز حقوق دریاچه ها که چیزی جز تقسیم دریاچه بین کشورهای ساحلی نیست، شامل دریای خزر خواهد بود و روش کاندومینیوم (مالکیت اشتراکی) مورد نظر طرفداران تدریجی بودن دریای خزر! زیرا که روش کاندومینیوم، تاکنون بر اساس حقوق بین المللی و در تجربه عملی کشورهای مختلف جهان، بجز دو استثنا که درنیل به آن مشخصاً خواهیم پرداخت، در مورد هیچ دریاچه ای عملی نگردیده است. اصولاً نیز روش کاندومینیوم، مورد حمایت حقوقدانان بین المللی و متخصصان امور حقوق دریاها و اقیانوسها، بدلیل عوارض بحرانی تبعی ای، نمیباشد.

بین کشورهای ساحلی بر سر محدوده آبی مورد مشاجره را در برمیگیرد.

کنوانسیون و وضعیت رژیم حقوقی دریای خزر:

بر اساس ماده ۱۲۲ کنوانسیون سازمان ملل، یک دریای بسته و نیمه بسته چنین تعریف میشود: "یک خلیج یا آبگیر یا دریایی است که توسط دو یا چند کشور محاصره شده است و به دریا یا اقیانوس دیگر یا یک مجرای باریک مرتبط باشد و یا بطور کامل یا عمده دریاها یا سرزمینی و مناطقی اقتصادی انحصاری دو یا چند کشور ساحلی را شامل شود".

بنابه تعریف فوق، یک دریا خواه ناخواه دریایی بسته است و یا نیمه بسته و یا یک دریای بسته و یا نیمه بسته آبی، یک دریا میباشد. اما کنوانسیون از اینکه آیا یک محدوده آبی یا یک محدوده بسته، نیمه بسته و یا باز، یک دریا است یا نه، جوابی نمیدهد. زیرا که تعریف دقیق این مقوله موضوع اصلی کنوانسیون نبوده است. چه، مقولات فوق در اصطلاحات تاریخی و زمین شناسی، دقیقتر و مدللتر از اصطلاحات حقوقی تعریف شده اند.

بنا به تعریف کنوانسیون، اگر دریای خزر را یک دریای بسته و یا نیمه بسته در نظر بگیریم، این دریا باید به دریاها و سرزمینی، منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره هر کشور ساحلی، تا حد امکان گسترش داده شده و بدون نقض حقوق هیچیک از کشورهای ساحلی، باید بین آنها تقسیم گردد. اما بعضی دیگر نیز استدلال میکنند که دریای خزر بر اساس تعریف کنوانسیون از دریاها و نیمه بسته، یک دریای نیمه بسته نیست. زیرا به نظر آنها این دریا جریانی به طرف دیگر دریاها و اقیانوسها ندارد.

۳- منابع طبیعی بر آبهای فوقانی، بستروزیبستر آن تسلط حقوق حاکمه خود را به منظور اکتشاف و بهره برداری منابع طبیعی بستردریا اعمال میکند.

۴- ماده ۸۱: یک کشور ساحلی از حق انحصاری اعمال و اداره حفاری جهت تمامی مقاصد در فلات قاره خود برخوردار میشود.

۵- ماده ۷۸: حقوق کشورهای ساحلی در فلات قاره، به آبهای فوقانی یا فضای هوایی بالای آن گسترش نمی یابد.

۶- ماده دوم و سوم: یک دریای سرزمینی میتواند تا ۲ مایل دریایی از خط مبدأ کشور ساحلی امتداد یابد.

۷- موارد ۵۵ تا ۵۸: منطقه انحصاری اقتصادی، از ماوراء و نزدیک به دریای سرزمینی تا ۲۰۰ مایل دریایی از خط مبدأ کشور ساحل گسترش مییابد.

۸- ماده ۷۶: فلات قاره در سراسر امتداد طبیعی قلمرو سرزمینی کشور ساحلی گسترده میشود. یا تا ۲۰۰ مایل دریایی جایی که لبه بیرونی فلات قاره تا آن فاصله امتداد نمییابد. (۱) در کنوانسیون به نحوه تقسیم دریاها و اقیانوسها بطور کاملاً مشخصی پرداخته شده و هر کشور بغير از رعایت موازین حقوقی مندرج در کنوانسیون، حقوق خود را توسط توافق نامه با کشورهای ساحلی دیگر نیز نباید مشخص بسازد. این توافق نامه نیز باید بر اساس حقوق بین الملل، بطوریکه در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری تصریح شده است باید منطبق باشد. اصولاً بخش پانزدهم کنوانسیون سازمان ملل، مکانیسمهای حل و فصل اختلافات



(۱) ماده مورد سوء استفاده جمهوری آذربایجان در دریای خزر همین ماده ۷۶ کنوانسیون میباشد. این جمهوری اکنون در مورد منابعی از نفت دریای خزر با کشورهای و شرکتهای خارجی قرارداد منعقد ساخته است که در فاصله ۱۸۶ کیلومتری ساحل آذربایجان و در ۸۶ کیلومتری ساحل ترکمنستان قرار دارند!! در صورتیکه ماده فوق و هم مواد ۵۵ تا ۵۸ کنوانسیون، شامل بهره برداری از منابع زیربستر دریاها نمیگردد.

بازگستانی هستند که با وجودیکه بحر خزر را يك دریا و نه يك دریاچه میدانند، اما باز در حل مسائل حقوقی آن روش کاندومینیوم را پیشنهاد میکنند. آنها استدلال خود را به این دلیل استوار میکنند که جهت احقاق حقوق تقسیم بندی به دریای خزر بین کشورهای ساحلی آن، این دریا فاقد فلات قاره حقیقی میباشد و بنابراین دریای خزر باید تابع همان حقوق مالکیت اشتراکی دریاچه ها باشد. اما، طرفداران این نظریه، از نظر دور می دارند که دریاهاى سیاه و مدیترانه نیز فاقد فلات قاره حقیقی میباشند که اولی بصورت دریاهاى سرزمینی بین اوکراین، روسیه فدراتیو، رومانی، بلغارستان، ترکیه و گرجستان، بر طبق ادعاهای مالکیت هر يك از این کشورها توافق نامه هایی بین آنها تقسیم گردیده و دریای مدیترانه نیز بین کشورهای ساحلی آن به همان شیوه تقسیم شده است. باز در این رابطه به دریاهاى سرخ و بحرالمت اشاره نمود که کاملاً بین اسرائیل و اردن بطور مساوی، هم بسترو هم زیربستر آن تقسیم گردیده است.

تجارب تاریخی از تقسیم دریاها و دریاچه ها:

نخستین تجربه تاریخی از تقسیم يك محدوده آبی که در تاریخ ثبت گردیده است، مربوط به سال ۱۵۲۶ میلادی میباشد. در آن تاریخ، دادگاه عالی امپراطوری روم، اختلاف بین دو فامیل آرکو (Arco) و کاستل بارکو (CastelBarco) بر سر دریاچه سنت آندریا (SantAndrea) را با تقسیم این دریاچه در امتداد مرزهای املاک این دو فامیل حل کرد!

در آمریکای جنوبی میتوان به تقسیم پنج دریاچه که بین دو کشور شیلی و آرژانتین واقع شده اند، اشاره نمود. تمامی این دریاچه ها طبق قراردادی در سال ۱۸۸۱ بین دو کشور فوق در امتداد سرزمینهای آنها تقسیم شدند. اما بعدها نکات نامفهوم این قرارداد باعث بروز اختلاف و بحران سیاسی در روابط بین این دو کشور گردید. اما، این بحران با امضای پروتکل و افزودن متممی به

این قرارداد در اول ماه مه سال ۱۸۹۳ در سانتیاگو، رفع گردید. این متمم مقرر میداشت که بر اساس قسمت اصلی از ماده یکم قرارداد سال ۱۸۸۱، آرژانتین برای همیشه تمام سرزمینها، آبها یعنی دریاچه ها، باتلاقها، رودخانه ها و قسمتهایی از رودخانه ها و جویبارها، چشمه ها را که به طرف شرق جاری میشوند و اکثر سرچشمه های مصب رودخانه انڈز (Andes) را که خود به صورت رودخانه های مختلف منشعب میشود به مالکیت خود در آورد و شیلی نیز تمامی آنها را به سمت غرب جاری میشوند در مالکیت داشته باشد.

در آمریکای شمالی نیز دریاچه های سوپریور (Superior)، اری (Erie)، هورن (Huron)، اونتاریا (Ontario) که در میان کشورهای آمریکا و کانادا واقع شده اند، طبق قرارداد صلح بین آمریکا و بریتانیا در سوم سپتامبر سال ۱۷۸۳، تقسیم گشته و به قلمرو خاک کانادا و آمریکا ضمیمه گردیدند. همچنین مرزهای آبی بین بریتانیا و آمریکا در یازدهم ژانویه سال ۱۹۰۹ بر طبق قراردادی مشخص گردید. بر طبق ماده دوم این قرارداد مرز میان دو کشور در امتداد دریاچه ای بزرگ نیز تعیین گردید.

باز در همین قاره استکه بطور کاملاً استثنائی در جبهان، روش کاندومینیوم در مورخلیج فونسکا (Fonseca) و دریاچه تی تی کاکا (Titicaca) بکار بسته شد. در مورد خلیج فونسکا، این روش تنها حقوق دریانوردی مشترک را در بر میگیرد و به بهره برداری از منابع بستر و زیر بستر این خلیج بسط نمیباید. دریاچه تی تی کاکا که در حاشیه دو کشور بولیوی و پرو قرار گرفته است در دوم ژوئن سال ۱۹۲۵ در لاپاز، طبق قراردادی از طرف وزرای امور خارجه این دو کشور تقسیم گردید. اما در سال ۱۹۵۶ مطابق توافقنامه ای بین روسای جمهوری این دو کشور بجای تقسیم این دریاچه، روش کاندومینیوم در مورد آن برقرار گردید. زمینه های این تغییر نیز قبلاً

از سال ۱۹۳۵ فراهم گردیده بود. در این سال بود که گزارش شد حکومتهای بولیوی و پرو در طرحهای مشترکی جهت توسعه منطقه دریاچه تی تی کاکا، با متخصصان شیلیات ایالات متحده آمریکا، در نظر دارند تا گونه های جدیدی از کمباینترین ماهیها را درده شعبه از رودخانه های این دریاچه پرورش داده تا آنها را جهت بهره برداری در خود دریاچه آماده سازند. به همین منظور نیز در سی ام ژانویه ۱۹۳۶، در لیما يك کنوانسیون مقدماتی جهت تشکیل يك کمیسیون علمی مختلط با شرکت این سه کشور تشکیل و امضاء گردید. بنابراین بکار بسته شدن روش کاندومینیوم در مورد دریاچه تی تی کاکا نیز صرفاً بمنظور بهره برداری مشترک آمریکا، بولیوی و پرو برای پرورش گونه های جدید ماهی در این دریاچه بوده است. در افریقا، بعد از اعلام قیمومیت بریتانیا بر افریقای شرقی در سال ۱۹۲۲، مرزی بین کنیا و تانزانیا (تانزانیاى فعلی) بر اساس سند تنظیم شده قبلی در سال ۱۹۱۴ توسط بریتانیا و آلمان مشخص گردید. هر چند این مرزهای قراردادی بین این دو کشور که تقسیم دریاچه ویکتوریا را نیز در برمیگرفت، از طرف دولت های کنیا و تانزانیا رسماً پذیرفته نشد. اما در عمل توسط دول مزبور رعایت این مرزها پذیرفته گردید. بعد از استقلال این دولتها، دریاچه ویکتوریا بین سه کشور کنیا، تانزانیا و اوگاندا تقسیم گردید.

همچنین در قاره افریقا، دریاچه چاد که در میان سه کشور چاد، نیجریه و نیجر واقع شده است، در طول امتداد مرزهای آنها تقسیم گردیده است. زمینه این تقسیم بندی در دوران استعمار، از طرف بریتانیا، فرانسه و آلمان در سال ۱۸۹۰ فراهم گردید. بعدها در ۲۰ سپتامبر سال ۱۹۶۲، این تقسیم، از طرف دولت های مستقل حوزه دریاچه چاد رسماً به رسمیت شناخته شد.

بقیه در ص بعد

دریاچه آلبرت و دریاچه انوارد نیز بین اوگاندا و زنجیردر امتداد مرزهای این دوکشور در نوران استعمار از طرف بریتانیا، آلمان و بلژیک تقسیم گردید. تقسیم این دو دریاچه در سال ۱۸۹۴ در ماده دوم موافقت نامه سه کشور استعماری منبور ثبت گردید و بعدها این موافقت نامه از طرف کشورهای ساحلی این دریاچه ها رسماً پذیرفته شد. تقسیم دریاچه مالایا در سال ۱۹۰۹ توسط پرتغال و آلمان صورت گرفت. این تقسیم بندی که در عین حال مشخص کننده مرز بین موزامبیک و تانزانیا بوده است، بعدها تحت قیمومیت انگلستان بر شرق آفریقا، از طرف این کشور نیز برسمیت شناخته شد. مرز بین مالای و موزامبیک نیز که از دریاچه مالایا میگذرد، در سال ۱۸۹۰ بوسیله پرتغال و انگلستان برقرار گردید و هم اکنون نیز این تقسیم بندی بقوت خود باقی مانده است. دریاچه تانگانیتا، بین کشورهای تانزانیا، زنجیر، برونیدی و زامبیا تقسیم شده است. مرزهای تانزانیا و زنجیر که ناشی از تصرفات کشورهای استعماری بلژیک و انگلستان میباشد، بسوی جنوب این دریاچه و بین بلژیک و آلمان نیز بطرف شمال آن کشیده شد. خط میانه این دریاچه در سال ۱۹۱۰ در کنوانسیون منعقد شده بین بلژیک و آلمان و در سال ۱۹۲۴ بین بلژیک و بریتانیا بعنوان خطوط متصرفات آنها در شرق آفریقا تعیین گردید. در سال ۱۹۲۳ نیز این تقسیم بندی توسط قرارداد منعقد شده بین بلژیک و آمریکا مجدداً تأیید گردیده است.

در قاره اروپا، دریاچه ژنو در سال ۱۸۸۷، بین فرانسه و سوئیس تقسیم شد. دریاچه کنستانتین (Constanc) نیز بین قلمرو آلمان و سوئیس تقسیم گردید. نکته جالب توجه در تقسیم این دریاچه آنستکه هنگامیکه مسئله تقسیم مناسب این دریاچه به دانشگاههای سوئیس و آلمان ارائه گردید، هر دو دانشگاه با بکارگیری حقوق بین المللی در مورد محدوده های آبی بین کشورها، تقسیم بر اساس روش کاندومینیوم را رد

کردند. در این قاره از دریاچه های تقسیم شده دیگر میتوان از دریاچه ماگیور (Maggiore) و لوگانا (Lugano)، نام برد. دریاچه ماگیور، در دوم آگوست سال ۱۷۵۲ طبق توافق نامه ای بین ایتالیا و سوئیس، تقسیم شد و در هفدهم دسامبر سال ۱۹۲۳ این نحوه تقسیم، از طرف این دو کشور به دریاچه لوگانا نیز تعمیم داده شد. از دیگر تقسیمات آبی در اروپا، تقسیم دریای سیاه بین بلغارستان، گرجستان، رومانی، روسیه فدراتیو، ترکیه و اوکراین میباشد. هر چند که بعضی از این کشورها در مورد تقسیم دریاهای سرزمینی، مناطق اقتصادی انحصاری و فلاتهای قاره در دریای سیاه با هم اختلافاتی جدی دارند و مدعی هستند که بیشتر مرزهای دریایی در این دریا مشخص نشده اند.

در آسیا نیز دریای خزر در سال ۱۹۲۱ طی قراردادی بین شوروی و دولت های وقت ایران تقسیم شد و بدنبال آن محدوده های آبی روسیه، آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان بعد از سال ۱۹۲۴ از طرف شوروی سابق تعیین و مشخص گردید. از دریا و دریاچه های تقسیم شده در این قاره باز میتوان از تقسیم دریای ژاپن، دریای اکتسک (Okhotsk) و بحرالمیت بین اسرائیل و اردن و دریای سرخ و مدیترانه و از دریاچه اورال نام برد که بین ازبکستان و قزاقستان بدنبال تجدید حدود جمهوریهای آسیای مرکزی در ۲۷ اکتبر سال ۱۹۲۴، از طرف شوروی سابق تقسیم گردیده و از زمان استقلال ایندو جمهوری این تقسیم بندی همچنان به قوت خود باقی مانده و به الزام به رعایت آن از طرف هر دو کشور مجدداً تأکید شده است. از دیگر تقسیمات محدوده های آبی در دیگر قاره ها، میتوان از قرارداد بین استرالیا و جمهوری اندونزی در محدوده آبی مورد تقسیم بین استان تیمور شرقی مورد تصاحب اندونزی بعد از اعطای استقلال این استان از طرف پرتغال و استرالیای شمالی اشاره نمود.

شاید به نمونه های فوق از تقسیم دریاهای نیمه بسته و بازو دریاچه ها، دهها نمونه دیگر در هر قاره ای افزود. اما، سرنویشت حقوقی تمامی آنها تابع رژیم حقوقی بین المللی حاکم است. بنابر تجارب فوق، در مورد دریاهای بسته و نیمه بسته بر اساس کنوانسیون رفتار شده و این نوع محدوده های آبی، به دریای سرزمینی، منطقه اقتصادی انحصاری و فلات قاره هر کشور تقسیم میشوند. در مورد دریاچه ها نیز به براساس کنوانسیون، بلکه هم بر اساس حقوق بین المللی عرفی رایج و هم با گسترش مرزهای محصور، بین کشورهای حاشیه دریاچه ها، تقسیم میشوند. روش کاندومینیوم، همانگونه که در فوق به آن اشاره رفت، بجز در مورد دریاچه های تی تی کاکا و خلیج فون سکا، در یکی بخاطر پرورش گونه های خاصی از ماهیان کمیاب بوسیله آمریکا و در دیگری بخاطر وضعیت ویژه کشتیرانی دولتهای حاشیه آن در این خلیج، در هیچ جایی از جهان، مورد قبول دولتها واقع نشده است. حال چگونه دولتهایی نظیر روسیه فدراتیو، ایران و ترکمنستان (این یکی متأسفانه برخلاف منافع ملی و استراتژیک خود!!) میتوانند این شیوه غیر مقبول و غیر اجباری در نحوه تعیین رژیم حقوقی حتی دریاچه ها را با وجود عدم کفایت دلایل منطقی در به اثبات رسانیدن دریاچه بودن دریای خزر، میخوانند به کرسی بنشانند جای تردید بسیاری دارد!

مواضع کشورهای حاشیه دریای

خریز

روسیه

روسیه از دیرباز مالک یگانه دریای خزر بوده و از قرن شانزدهم میلادی که حرکت خود را بسوی جنوب غربی و آسیای مرکزی آغاز نمود، بتدریج به تصبیق حقوق دیگر ملت های حاشیه این دریا نیز موفق گردید. تا جاییکه در نیمه دوم قرن نوزدهم، تجدید حقوق ایران از طرف امپراطوری روسیه بجایی رسید که بقیه در ص بعد

دلنامه از ص قبل ...
 این کشور نه تنها اجازه بهره برداری از منابع خزر، بلکه حق کشتیرانی آزاد را نیز در این دریا، کاملاً از دست داد. تنها در سال ۱۹۲۱ بود که بعد از انقلاب سوسیالیستی، حکومت جدید روسیه فدراتیو، تحت رهبری لنین از تمامی امتیازات و تأسیسات مختلف دولت تزاری در ایران به ارزش ۶۰۰ میلیون روبل طلا طی قراردادی، بلاعوض به ایران واگذار گردید و تمامی بندرگاهها و تأسیسات شیلات و کشتیهای ماهیگیری و باربری را به همراه شبه جزیره آشار آدا، که از زمان امیر کبیر، علیرغم مقاومت چندین ساله ترکمنها و سکوت حکومت مرکزی ایران در طی این جنگها، به اشغال نیروهای روسیه تزاری درآمده به ایران داده شد. طبق قرارداد ۱۹۲۱، حقوق ایران در بهره برداری از منابع دریای خزر تا ۱۰ مایلی آن اعلام و حق آزادانه کشتیرانی نیز از طرف دولت جدید روسیه فدراتیو برای ایران پذیرفته شد. بدنبال انعقاد این قرارداد مرزهای ایران در دریای خزر، از محور دلتای رود ارس تا دلتای رودخانه آترک، بطول ۵۵۰ کیلومتر از طرف دولتهای روسیه فدراتیو و ایران تعیین گردید. در ۲۷ اکتبر سال ۱۹۲۴ نیز، بدنبال تصویب قانون "تحدید حدود جمهوریهای آسیای مرکزی"، از طرف اتحاد جماهیر شوروی، محدوده آبی مربوط به دولت اتحاد جماهیر شوروی، بیست و چهار جمهوری روسیه فدراتیو، آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان تقسیم گردید که امروزه نیز این تقسیم بندی به قوت خود باقی مانده است.
 بدنبال سقوط امپراطوری شوروی، در روسیه فدراتیو یعنی سووان وارث اصلی این امپراطوری دولتی شکل گرفته است که چیزی جز معجونی از نوگنشته به هم آمیخته از خصوصیات امپراطوری روسیه سابق و امپراطوری شوروی، با ویژگی نفوذ و حضور فزاینده مافیا در ساختار حکومتی آن نیست!

عملکرد این دولت "نوین" در عرصه سیاست خارجی نیز با توجه با سرشت دوگانه و ساختار حکومتی آن نمیتواند چیزی جدا از مجموعه سیاست امپریالیستی غالب در جهان باشد.

در عرصه نفت و گاز که ستون فقرات صادرات دولت روسیه فدراتیو را تشکیل میدهد اتخاذ سیاست در این مورد، برخلاف ظاهر قضیه نه با سیاستمداران و چهره های سیاسی مشهور، بلکه با کسانی است که بیشتر اهل عمل هستند و نه مرد سخن. آنها به آرامی و از پشت پرده، بدور از هیاهو و نمکرات منشی های سیاستمداران نوین روسیه در کمیته "گروه دست اندرکار سیاستهای انرژی"، کار خود را به پیش میبرند. سیاستی که این کمیته در مورد نفت و گاز دریای خزر و آسیای مرکزی و آذربایجان جهت اجرا به سیاستمداران و دولتمردان روسیه دیکته میکند، از وجوهی سه گانه و لی ارگانیک برخوردار است:

۱- همسایگان جنوبی روسیه، باید تمامی نفت و گاز خود را از طریق خط لوله روسیه به اروپا صادر بکنند چه، آنها به خوبی واقفند که هر دولتی موفق به کسب امتیاز انتقال این منبع عظیم از خاک خود شود، هم از حق ترانزیت سرشاران برخوردار می شود و هم از تأمین نفت و گاز ارزان در مسیر انتقال نفت و گاز در خاک خود و هم اینکه این کشور در آینده دارای اهمیت عظیم ژئوپولیتیک در جهان خواهد شد.

۲- "بدهی های" کشورهای آسیای مرکزی و آذربایجان که هنگام سرمایه گذاری مرکزی مسکو در زمان شوروی سابق در این مناطق عمداً بوجود آورده شده اند، باید به شکل و گذاری سهام در تسهیلات پالایشی و استخراج نفت و گاز این کشورها که در حال خصوصی شدن هستند به روسیه بازپرداخت شوند. تا از این طریق زمینه شرکت مجانی گازپروم و لورک لویسل و دیگر شرکت های روسیه در کنسرسیومهای چند ملیتی انرژی که

در قزاقستان و آذربایجان در حال شکل گیری هستند فراهم آید.

۳- تا زمان برقراری سیستم حقوقی مورد نظروسیه در دریای خزر، یعنی سیستم کاندومینیوم، قرارداد سال ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ شوروی سابق با ایران باید به قوت خود باقی بماند. یعنی تن دادن جمهوریهای نو استقلال حاشیه خزر به سیستم حقوقی گذشته تا مادامیکه سیستم مورد نظروسیه را نپذیرفته اند!

این موضع گیری در قبال وضعیت حقوقی دریای خزر امروزه منشاء اصلی مشکلات کشورهای ساحلی دریای خزر و مشکل اصلی در گشودن گره حقوقی این دریامیباشد. نظریه پردازان سیاستهای نفتی روسیه فدراتیو در سلب حقوق سه جمهوری سابق شوروی بر دریای خزر نیز کامل بی پروا هستند و در محروم ساختن آنها از وراثت حقوقی شوروی سابق، بی محابا اعلام میدارند که: "در زمان خود، دولت شوروی بطوریک طرفه برای جمهوریهای شوروی، قسمتهای از دریای خزر را «بریده» بود و آنها را مسئول فعالیت اقتصادی در این قسمتهای دریا اعلام کرده بود. هر چند که در قرارداد د رباره رژیم حقوقی دریای خزر شرایط استخراج و بهره برداری از ذخایر معنی آن بطور خاصی ذکر نشده بود. تعیین قسمتهای دریا برای فعالیت اقتصادی اعضای مختلف اتحاد شوروی با لصل قراردادی استفاده مشترک از دریا (از طرف ایران و شوروی) مغایرت داشت. به همین دلیل کوششهای کنونی سران برخی از کشورهای ساحلی مبنی بر اعلام مرزهای «اداری» سابق به عنوان مرزهای دولتی، با حقوق مغایرت دارد." (۱)

امابین سیاست گذاران روسیه فدراتیو فراموش میکنند که روسیه فعلی نیز یکی از اعضای برابر ... بقیه در ص بعد.

(۱) فاکت های مربوط به مواضع روسیه در مورد وضعیت حقوقی دریای خزر تماماً از شماره های مختلف روزنامه پرلودا در سال ۱۹۹۷ جمع آوری و ارائه شده اند.

ادامه ص قبل

حقوق شوروی سابق بوده و اگر این برینگیها در دریای خزر چیزی جز مرزهای «اداری» سابق نبوده و فاقد ارزش قانونی و حقوقی میباشند، این امر در مورد مرزهای آبی فعلی خود روسیه در دریای خزر نیز مصداق دارد!!

هدف دولت روسیه، جهت تمکین دیگران به تعریف دریاچه بودن دریای خزر و مهمتر از آن کوشش این دولت جهت جلوگیری از تقسیم این دریا بین جمهوریهای ساحلی این دریا و در صورت ممکن سلب وراثت آنها از ورثه حقوقی شوروی سابق در دریای خزر و تحمیل سیستم حقوقی مورد نظر خود یعنی روش کاندومینیوم کاملاً مشخص است. زیرا، در صورت تحقق سیاست دولت روسیه در مورد وضعیت حقوقی دریای خزر، این دولت از حق و توری کامل جهت ممانعت از بهره برداری کشورهای ساحلی دیگر از منابع گاز و نفت این دریا با توسل به انواع و اقسام بهانه ها بخوردار خواهد شد و خود میتواند با توجه به نفوذ سیاسی و امکانات تکنیکی گسترده نسبت به کشورهای ساحلی دیگر، از منطقه دلخواه و به مقدار دلخواه، منابع زیر بستر دریا را غارت نموده و خود را قسط محدود به بهره برداری از مرزهای آبی روسیه در دریای خزر نساخته و حق تعیین مسیر انتقال لوله گاز و نفت جمهوریهای آسیای مرکزی و آذربایجان را نیز در انحصار خود داشته باشد!

دولت روسیه قدراتیو جهت رسیده به آماجهای اساسی بر شمرده شده فوق، تاکنون به اقداماتی چند دست زده است که همگی آنها در ماهیت خود چیزی جز سیاستی توسعه طلبانه و زورگویانه نسبت به جمهوریهای شسابق نبوده و نیستند. از جمله، روسیه تاکنون جهت جلوگیری از صدور نفت جمهوری آذربایجان از طریق یک خط لوله ساحلی دریای سیاه در گرجستان دست به هر کار ممکن زده است. مزید بر آن سعی کرده است مسیرهای انتقال نفت به خارج از



طریق ترکیه را که نفت آذربایجان را به بندر سیحان در منیترانه وصل مینماید خنثی سازد. روسیه قبلاً نیز جهت ممانعت از تشکیل یک کنسرسیوم بین المللی از طرف آذربایجان که با حضور نه شرکت از جمله چهار شرکت آمریکایی، دو انگلیسی، یک نروژی و یک شرکت از ترکیه و بدون حضور شرکتهای روسی تشکیل میشد، دست به مبارزه ای ناهنجار زد. هدف اولیه این کنسرسیوم توسعه حوزه های نفتی خزر و ارسال تولیدات آن بهاروپا از طریق یکی از چندین خط لوله پیشنهاد شده جنوبی، از راه گرجستان به ترکیه بود. روسیه جهت جلوگیری از تشکیل این کنسرسیوم، رئیس جمهور وقت آذربایجان، ایوفصل ایلچی بیگ را تحت فشار قرار داد. هنگامیکه این اقدام بی ثمر ماند، روسیه در صدد سرنگونی وی برآمد. اینک صدر آذربایجان را قطع و اقتصاد این کشور نوپا را فلج ساخت. سپس از طریق ارمنستان فشارهای بین المللی را بر مسئله قره باغ به باکو فراهم آورد و حتی آمریکا را نیز در این امر با خود همراه ساخته و در نهایت ایلچی بیگ را با یک کودتا سرنگون ساخت. در نتیجه این کودتا، حیدرعلی اف یکی از کادرهای رهبری شوروی سابق، جانشین ایلچی بیگ شد. هر چند بعد از این تغییر و تحولات قرارداد این تشکیل این کنسرسیوم به امضاء رسید. اما این کار به بهای شرکت

لوك اوپل روسیه در این کنسرسیوم و ترجیح دادن خط لوله ای که از قلمرو خاک روسیه میگذرد عملی گردید. اما، تاکنون حیدرعلی اف نشان داده است که فرد مطیعی برای مسکو نیست و از تاکتیکهای زورگویانه روسیه حتی بعد از تدارک وقوع دو کودتا تا علیه خود از طرف روسیه، ایبائی ندارد!

روسیه، تاکنون روشهای شدیدی نیز علیه قزاقستان جهت مجبور ساختن این کشور در پذیرش وضعیت حقوقی مورد نظر خود در مورد دریای خزر و اجبار این کشور جهت صدور نفت خوزه تنگیز، تنها از طریق بندر روسی نووی راسیسک در کنار دریای سیاه، بکار برده است. هنگامیکه قزاقستان امتناع خود را از پذیرش سیاستهای فوق در سال ۱۹۹۴، اعلام داشت و از اجرای دستورات مسکو امتناع ورزید، روسیه راه صادرات نفت قزاقستان را قطع کرد تا بقول خود "قزاقستان به اشتباه خود پی ببرد!" در ضمن، وقتیکه شرکت شورون، شریک قزاقستان در پروژه نفت تنگیز مایل به شرکت دادن روسیه در این پروژه نگردید، مسکو اعلام داشت که به علت کثیف بودن نفت استخراجی شرکت شورون از چاههای نفت تنگیز و آلوده ساختن خط لوله روسیه، مجبور به قطع صدور نفت قزاقستان است! در حالیکه همین نفت از طریق همین خط لوله در زمان شوروی سابق حمل میشد! بدین ترتیب شورون مجبور شد، هزینه بسیار سنگین ساخت یک تصفیه خانه را در محل صدور نفت تنگیز تحمل نماید!

ترکمنستان نیز تاکنون، از طرف دولت روسیه مجبور شده است که انرژی خود را به اندسته از کشورهای عضو جامعه مشترک المنافع که توانایی پرداخت پول آنرا ندارند، صادر نماید! موقعیکه این جمهوری به جستجوی راههای دیگری جهت صدور گاز خود به اروپا به اندسته از کشورهای که توانایی پرداخت پول آنرا دارند...

بقیه در ص بعد

پرداخت، مسکو برای اینکه رهبران این کشور را از چنین "پندارهای اشتباهی" آگاه سازد، قراردادهای منعقد شده ترکمنستان با کشورهای اروپایی تا میزان ۲۰٪ کاهش داد و بعد از مدت کوتاهی نیز راه صدور گاز این کشور را به اروپا را بمدت ۲ سال مسدود ساخت. تا ترکمنها از این طریق پیغام مسکو را بهتر درک نکنند! بلاخره نیز هنگامیکه ترکمنستان از طریق ایران دست به احداث خط لوله جدیدی جهت ارسال سالانه سه میلیارد متر مکعب گاز به ترکیه زد، روسیه نیز فوراً قراردادی با ترکیه منعقد نمود که طبق آن از طریق احداث خط لوله جدیدی در دریای سیاه سالانه ۲۰ میلیارد متر مکعب گاز روسیه به ترکیه انتقال داده خواهد شد و زمان بهره برداری از این پروژه عظیم تنها یک سال قید شده است. این در حالی است که جهت احداث خط لوله ترکمنستان به ترکیه از طریق ایران به دو سال وقت و ۴ میلیارد دلار هزینه مورد نیاز است. تازه ترین اقدام روسیه در این راستا پیشنهادهای خرید گاز جمهوری ترکمنستان از قرار هر هزار متر مکعب تنها به ۳۲٫۵ دلار است، در حالیکه قیمت جهانی آن ۱۰۵ دلار برای هزار متر مکعب میباشد و مزید بر آن تنها هزینه استخراج و هدایت این گاز به لوله های انتقال آن، برای ترکمنستان ۳۴/۵ دلار تمام میشود! روسیه خوبی به این امر واقف است که این جمهوری به اندازه کافی فقیر و خرد شده است و اکنون زمان بلعیدن این "لقمه انرژی" با نازلترین قیمت فرارسیده است. اما، نکته جالب توجه در اینجا آنستکه، علیرغم این سیاست زورگویانه روسیه در مورد جمهوری ترکمنستان، این جمهوری در مسئله مهمی چون تعیین رژیم حقوقی دریای خزر، در کنار روسیه قرار گرفته است!!

نظریه پردازان سیاستهای نفتی روسیه برای غالب ساختن سیاست مورد نظر خود در مورد رژیم حقوقی دریای خزر، یعنی روش کاندومینیوم، غیر از پیشبرد

سیاستهای زورگویانه فوق، به توجیهات و دلایل خود ساخته، به شدت دست به تبلیغات رده اند. از جمله، مدعی اند که: "طرفداران تقسیم خزر از امکانات ضروری برای استفاده جداگانه از آن بهره مند نیستند"، (۱) و جهت گرفتن نتیجه دلخواه خود از این امر، آشکارا و بی پروا پیشنهاد میکنند که: "بر زمینه استخراج منابع معدنی میتوان با استفاده از سابقه موجود به بهره برداری مشترک از هر میدان نفتی با تقسیم نابرابر بخشهای مختلف این میدان بین کشورها و مالا تقسیم غیر مساوی نهای آن پرداخت!!" (۲)

روسیه ای که منابع دریای خزر را برای نسلها غارت کرده و خود آفریننده فاجعه محیط زیست این دریاست، مدعی است که: "این تقسیم میتواند موجب فاجعه زیست محیطی هم شود. مسئله این است که طبق آمار جهانی، هفت تا نه درصد نفتی که از فلات قاره استخراج میشود، بخاطر سوانح گوناگون و کیفیت پائین لوله ها و انبارها، به آب دریا می ریزد. اگر همه معادن نفتی که قبلاً اکتشاف شده بودند، همزمان مورد بهره برداری قرار بگیرند، خطر آلودگی دریا و نابودی سیستم زیست محیطی آن افزایش خواهد یافت... شایان ذکر است که بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و قطع نظارت بر اوضاع دریای خزر، حجم ماهیهای خاویاری به یک سوم کاهش یافته و این نوع ماهی میتواند بطور کلی از بین برود!!" (۳)

اما، آلودگی دریای خزر نه بخاطر بهره برداری همزمان از منابع نفتی آن، بلکه دقیقاً بخاطر عقب ماندگی فاحش تکنولوژی مربوط به استخراج نفت و فرسودگی تمامی دستگاههای مربوط به آن است که گناه آن نیز متوجه یگانه صاحب و تاراجگر قبلی این دریا یعنی شوروی سابق و امروزه روسیه فدراتیو میباشد که خود را تنها وارث اینامپراطوری میدانند. کیست که نداند بزرگترین آلودگی نفتی دریا در سواحل متعلق به روسیه و در آذربایجان بعلت عدم تطابق تکنیک استخراج نفت ساخت روسیه

با استانداردهای تکنولوژی مشابه در جهان میباشد. تمامی تکنولوژی مربوط به استخراج و بهره برداری از میدان نفتی دریای خزر متعلق به ده های ۴۰ و ۵۰ میلادی هستند و مدرنترین آن پالایشگاه نفت در کنسار دریای خزر در شهر کراسنودسک (ترکمن باشی فعلی) میباشد که در سالهای بول بعد از جنگ دوم جهانی، از طرف آمریکائیا نصب شده است!؟

به علل فوق در آلودگی دریای خزر، باید فرسودگی فاجعه آمیز کارخانه های سولفات، ید و برم در کشورهای ساحلی این دریا و مصرف بیش از حد مواد شیمیایی در کشاورزی در نواحی رودخانه های که از طرف ایران به این دریا میریزند اضافه نمود. در فصلهای بارندگی این سموم مورد مصرف در کشاورزی ایران، تماماً همراه با فاضلابهای شهرهای ساحلی و فضولات شیمیایی کارخانجات این شهرها وارد آبهای دریای خزر میگردد. کاهش حجم ماهیهای خاویاری به یک سوم بعد از فروپاشی اتحاد شوروی" که نتیجه مستقیم آلودگیهای ناشی از علل برشمرده شده در فوق است، معلول غارت نسل این نوع ماهی از طرف روسیه، آذربایجان و ایران و قطع پرورش نسل این ماهی بدلیل بحران اقتصادی و مالی دیگرکشورهای ساحلی دریای خزر میباشد. وجود فرشی گسترده از لاشه های بیشمار ماهیان خاویاری در کرانه های آسترخان و دهانه ولگاودر سواحل روسیه و آذربایجان که تنها شکم آنها برای گرفتن خاویار دریده شده اند، نمونه های از این غارت جنایتکارانه نسل این نوع ماهیان است. صادرات سالانه نزدیک به ۲۵۰ تن خاویار تنها از طرف رژیم اسلامی ایران به خارج، نمونه دیگری از این غارت و کشتار ماهیان خاویاری میباشد، بدون اینکه حتی یک دانه از این نوع ماهی از طرف دولت ایران پرورش داده شود.

(۱) پروادا سال ۹۷

(۲، ۳) همان منبع



یادنامه شهدای وطنی ترکمن



- شهید قلی قلیجایی
- شهید حالت قلی رازی
- شهید نور قلی مختومی
- شهید محمد قربان گلی خواجه
- شهید سلیمان محمدی
- شهید عاشور اسکندر نژاد
- شهید سیحان بردی آق نیکوایی
- شهید عبداحلیل برهان
- شهید بورجق کلتنه
- شهید ملا مرد کلتنه
- شهید عبدالله صوفی زاده
- شهید عبدالحمید کلامی
- شهید نور محمد قوجقی
- شهید حاجی رحیم دازداری
- شهید بهروز آخوندی، را دژخیمان در جلو پارک در مقابل چشمان مردم به رگبار گلوله می‌بندند.

شهدای بخون خفته ما جملگی در جریان جنگ اول گنبد جان خود را فدای آرمانهای ملت ترکمن نمودند. برخی از این شهدا از جمله حمید کلامی، حاجی رحیم دازداری از خانه بیرون کشیده، تیرباران مینمایند.

روز ۶ فروردین ۱۳۵۸ ارتجاع و کمیته چپ‌های رژیم جهت ارباب و سرکوب مردم ترکمن به متینگ آرام و سیاسی ترکمنها در باغ ملی گنبد گلوله باران مینمایند. در این روز سپاه این بهاخاستگان به شهادت میرسند.

شهادت صفرگل خالدزاده و بایرام بی بی ملتی با فرزند ۶ ماهه اش در آغوش خود دلیلی بر شقاوت و بیرحمی دشمنان آزادی و ملت ترکمن میباشد.

از میان شهدای بی گناه که ناجوانمردانه قبل از مقابله مدافعه به شهادت رسیدند نام قربان شفیقی (آرقا)، بعنوان یکی از سازمانگران و رهبران جنبش آزادی ترکمن به چشم میخورد. آرقا از خانواده فقیری بپلخاسته و با پامردی خود توانست دوره لیسانسیه آموزشی را پشت سر بگذارد. موقع وقوع جنگ تحمیلی آرقا دوران افسروزیفه را در بندر عباس میگذراند.

همچنین شهید جلیل عرازی از سازمانگران ...
بقیه در ص بعد

ملت آزاده طلب ترکمن برای رهایی و خودمختاری خود زمانهای طاقت فرسایی را در پشت سر گذرانیده و در تمام طول حیات رژیم دیکتاتوری پهلوی همواره برای آزادی خود بهای سنگینی را میپرداخته است. چه بسیار از جوانان و نیروهای سیاسی ترکمن که رنج خفقان و سکوت را بر آزادی بیان و گفتار حرکت تحمیل نمودند و ای بسا آنانی که راه رهایی را برگزیده اند جور زندان و تبعید و محرومیت اجتماعی بر زندگی خویش خریده اند.

حرکت آزادیخواهانه ملت ترکمن که در رأس آن نیروهای جوان قرار گرفته بود توانست با رزمندگی و پایداری خود یکبار دیگر نهال جنبش استقلال خواهانه ملت ترکمن را سیراب بنماید. البته این حرکت و این جنبش بشدت مورد غضب و سرکوب نیروهای ارتجاعی و دشمنان آزادی ملتها گردید، چه بسا اعزام کمیته چپ‌ها و سپاه و ارتش و نیروهای ارتجاعی شبه نظامی خونهای بسیاری از ملت ما را ریختند و عده کثیری از مردم را آواره و بی‌خانمان نمودند.

چا دارد نام جاودانه آن سلحشوران که با خون خود جنبش ملی ترکمن را آبیاری نمودند، بطور مجمل و پیوسته ذکر گردد:

- شهید جلیل عرازی
- شهید غفور عمادی
- شهید عطا خانجانی
- شهید آنه بری سرافراز
- شهید حاجی محمد آخوندی
- شهید آراز محمد دردی پور
- شهید حیدر قلی ایگری
- شهید صفر گل خالدزاده
- شهید بایرام بی بی ملتی و فرزندش
- شهید کارگر محمد رادفر
- شهید طایچه برومند
- شهید بهرام محمد جبلی
- شهید حکیم شفیقی
- شهید نورمحمد شفیقی
- شهید حاجی صفر بری داز

در جریان جنگ اول گنبد مجموعاً از طرف مردم ترکمن ۶۰ نفر به شهادت رسیدند.

- شهید بایرام محمد آق آتابای
- شهید بردی محمد کوسه غراوی
- شهید یاقوب اونق

آنچه که مسلم و مسجل میباشد رژیم جنایت پیشه خمینی مصمم بود تا از هر طریقی با استفاده از هر ترفندی زهر خود را فرو ریزد، آنان شب و روز از توطئه چینی غافل نبوده اند، آنان چون دزدان شب گرد در کمین فرزندان راستین ترکمن که آغوش گرم خانواده را جهت پاسداری و خدمت به ملت خود رها نموده بودند، غافل نبودند در یکی از شبهای سیاه بهمن ماه آنروزی که ملایان در تدارک توطئه چینی بودند، دزدیده میشوند و بعد از اجرای نقشه حمله خونین پاسداران آموزش دیده به ترکمنستان در صحنه و بعد از اینکه آب به اندازه کافی گل آلود میگردد ناجوانمردانه در اقدامی غیر انسانی تیرباران میگردد. همه میدانند که چه سان رژیم حتی از لاشه این دلیران نیز بیمناک بود، طوریکه اجساد این عزیزان در بیابان افکنده میشود. و ردیلان ماههای طولانی قتل آنان نیز انکار میگردد چرا؟ برای اینکه آنان علیرغم برخی بی تجربه گیهای جنیش در جایگاه حق و عدالت قرار گرفته بودند. رژیم بود که ناعادلانه جنیش ملت آزاده ترکمن را سرکوب مینمود.

شهید جاوید رهبر مبارزه ملی-دمکراتیک ملت ترکمن:

- شیرمحمد درخشنده توماج وپاران او:

- عبدالحکیم مختوم
- حسین جرجانی
- حاجی طواق واحدی

این قربانیان توطئه شوم را تشکیل میدهند. شهدای که با خون خود پیکره درخت آزادی و عدالت ملی را سیراب نمودند. در جریان جنگهای تحمیلی گنبد کسانی که جان خود از دست دادند کم نیستند. لیست کامل این عزیزان جا دارد که بصورت مکتوب و منسجم در اختیار عموم قرار بگیرد.

سیاسی ترکمن که در تشکلهای مختلف و به انحأ مختلف با رژیم حاکم مبارزه مینمودند دستگیر، شکنجه و زندان میگرددند. در رأس آنانی که در بیدادگاه رژیم با استواری تمام در مقابل آرمان ملت خود هرگز سر تسلیم فرود نیاورده و پایمردانه تا پای جان ایستاده اند ستارگان تابناک به چشم میخورد.

بقیه در ص بعد

جنیش ملی- ترکمن در بندر ترکمن بوده جلیل در سن شهادت خود از دانشجویان دانشگاه تهران بوده و فعالانه در تمام فعالیتها علیه رژیم حاکم فعالیت میکرد. اهالی بندر ترکمن جلیل را در صداقت، شجور انقلابی، و عدالتخواهی او استسناً قائل بودند.

از میان جوانان مبارز ترکمن که برای حراست از زمینها و مراتع آب و اجدادی خود جان خود را در مقابل نیروهای مسلح ضد آزادی فدا نمودند، میتوان به شهدای روستای کوچک نظر خانی اشاره نمود. از این میان شهید

- شهید احمد نظر خانی

- شهید مشهد قلی نظر خانی

- شهید سالار آق ارککلی

که جملگی دانش آموز از ۱۵ تا ۱۷ سال بیشتر نداشته اند در مقابله با اتحاد شوم ارتجاع و غاصبین زمینهای ترکمن در تابستان ۵۸ درهنگامه فصل درو به شهادت رسیدند.

جنگ دوم تحمیلی گنبد فرزندان دیگری از ملت ما را به خون کشیدوبه قعر خاک سیاه فرو برد. اینان با پایمردی تا نثار جان خود از اهداف و منافع تاریخی- ملی ترکمن دفاع نمودند. پادشان گرامی باد.

- شهید پیغیر قلی حسین زاده

- شهید آنا دوردی حبیب لی

- شهید کاکا بزمونه

- شهید عیسی اسکندر نژاد

- شهید محمد قزلجه

- شهید حکیم شهنازی

- شهید حاجی نظام الدین

- شهید توماجی پور

- شهید بهرام یزدانی

- شهید ندیمی

- شهید عبدی دادخواه

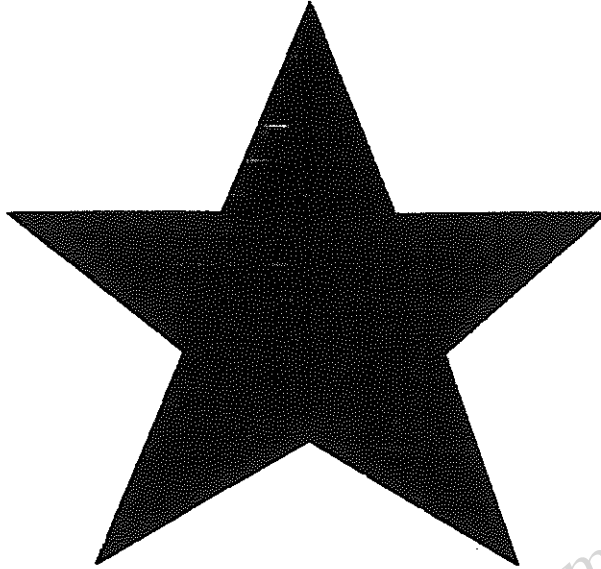
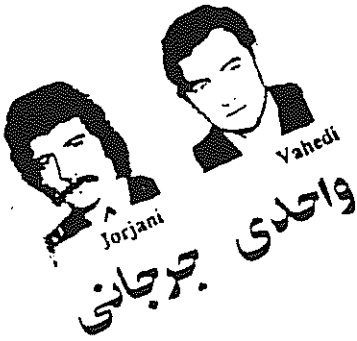
- شهید حوجه حوجه ای غار بالقان

- شهید حمید یگان محمدی

برنامه سرکوب مخالفین رژیم و مدافعین آزادی ترکمن کماکان بعد از جنگهای تحمیلی نیز تداوم پیدا میکند، هزاران نفر از اهالی را به جرم ترکمن بودن و آزادی و استقلال ملی- فرهنگی طلبیدن مورد زندان و شکنجه قرار میدهند. ملت ترکمن به شکل بیسابقه ای خلع سلاح میگردد، در این میان از نیروهای

آنان آمده بودند تا هرگونه مظاهر ملی را نابود سازند، از این میان انتخاب برخی شخصیت‌های ترکمن که حتی در جریان جنگ مدافعانه نقشی نیز نداشته اند قابل شمار می‌باشد. در

این گوگلانی را همه بیاد دارند، او همسنگر توماچها و مختومها بود. اویطور وحشیانه شکنجه گردید، حتی جسد او را میسوزانند و عاقبت نیز نه در سرزمین ترکمن



جریان سرکب بهمن ماه ناگهان پاسداران کردکوی و بهشهر در بندر ترکمن به گشت و پیگرد میپردازند و ناجوانمردانه برخی از اهالی بندر ترکمن که در میان آنان وکلا و پزشکان ترکمن نیز کم نبوده اند به بهشهر مرکز سازماندهی سرکوب و مقر حزب الهی ها برده میشوند، در آنجا از میان دستگیر شدگان ۳ نفر به اسامی :

- شهید پرویز ایرانپور
 - شهید نازدوردی نوشین
 - شهید یوسف قره جه
- تیرباران میشوند.

بلکه در بیابانی گم و ناپیدا در حوالی قم و تهران به خاک سپرده میشود. از آنانی که شکنجه و اعدام گردیدند:

- شهید حالی حالی زاده
- شهید گرگان بهلکه
- شهید مرد گلدی بیدار
- شهید مهدی امینی
- شهید آی محمد آق بایرامی
- شهید بایرام سید قوجق
- شهید عبدالله قزل
- شهید ابراهیم ندیمی
- شهید یعقوب کورد
- شهید آراز محمد بصیری
- شهید حمید فرجاد
- شهید جلیل سلاق
- شهید یعقوب
- شهید بایرام مقصودی

در جریان جنگ تحمیلی بهمن ماه آشکار گردید که هدف رژیم خمینی فقط و فقط استقرار حاکمیت ضد مردمی و غیردمکراتیک نبود، بلکه

۱۸- فورال روز شهدای

خلق ترکمن گرامی باد!

گرامی باد خاطره تابناک شهدای خلق ترکمن

تو خود خوبش کنی اختر خوبش را بد
درخت تو گر بار دانش بگسیرد

از کرد بتوان کلن بر خیزاند!

مدار از فلک چشم نیک اختری را
به زیر آورد چرخ نیلوفری را
ناصر خسرو

به مسئولین گرامی گنگش!

به عنوان فردی که هوادار اتحاد نیروهای ترکمن است، میخوام سخنانی را با شما دوستان عزیز در میان بگذارم. رفقای عزیز برای همه ما آشکار است که با فروپاشی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی، آتش جنگ بین ملیتها و قومها شعله ور شده است، و مسبب این جنگها غیر از امپریالیستها کسان دیگری نیستند. بر ماست که در این شرایط حساس، بلعاط خطر نیروهای امپریالیستی منجمله آمریکا و هوادارین آن در منطقه که مترصد فرصتی هستند تا با ایجاد حربه جنگ داخلی و جنگ بین ملیتها، سیاستهای نظم نوین و جغرافیای نوین را پیاده کنند، گامهای معین عملی را در راستای اتحاد و همبستگی نیروهای مترقی و پراکنده ترکمن، همسو با دیگر نیروهای انقلابی و میهن پرست کشورمان، برداریم. زیرا غیرممکن است در جامعه ای زیست و به فرار و نشیبهای سیاسی - اجتماعی آن همانند سایر نیروها وابسته نبود.

تجربه تاریخی نشان داده است که بهبود بنیادی مسئله ملی و رهائی از ستم ملی در کشوری مانند ایران، بدون ایجاد یک جامعه ملی و دموکراتیک که در فرایند آن حقوق خلقها در آن محفوظ شده باشد، غیر ممکن است. بدیگر سخن رفع کامل ستم ملی در گروهی طردقاطع ستم طبقاتی و ریشه کن شدن استثمار است. ستم ملی، ناسیونالیسم و غرور کور ملی ثمره سیستم سرمایه داری و تابعی از مبارزه طبقاتی و امر انقلاب است. از این رو باید از تعصب و بدگمانی ملی و یا نپیلیسم ملی بگری بود و چهار آفتبای آن نگردید و با عامل تفرقه و انشعاب نشد، که امپریالیستها که از چنین امری حداکثر استفاده را برای نقشه های شوم و خانمان برانداز خود میکنند. بنظر نگارنده لازم است که نیروهای ترکمن نباید به تئوریهای نوظهور دمکرات ماهانه که اغلب به تحلیل مطلوب و دلخواه اتکا دارند تا به تحلیل واقعیات دچار گردند. زیرا این تئوریهامه شرایط واقعی و نه تجربه مردم را در نظر دارند، و

همواره به استنباطات شخصی استوار و ذهنیگریانه و بطور ایده آلیستی پایه ریزی میکردند. از این رو بایسته است که همه مسائل بطور همه جانبه و بی غرضانه و بدون از دگماتیسم و بیماریهای علاج ناپذیر ناشی از آن، بررسی گردد. به نوشته انگلس، آزادی و اختیار واقعی عبارت است از قدرت تصمیم گیری با شناخت کامل وضع. نخستین وظیفه ای که پیش روی نیروهای پیشرو ترکمن است، ایجاد یک کانون یا انجمن متمرکز و همبسته است که بتواند همه نیروهای ترکمن را در چارچوب یک برنامه مشخص حداقل که قابل پذیرش برای همه باشد، متحد کند و از سوی دیگر بیان کننده خواستههای مشخص و گام به گام ملت ترکمن در جنبش همگانی و انقلابی ایران باشد.

بیشینه خواهی و اراده گرایی در این امر ویا بسنده کردن به شعارهای کلی و عمومی و ایده آلهای خود را جایگزین واقعیتهای موجود در ایران کردن، مسلماً صدمات جبران ناپذیری به ملت ترکمن وارد خواهد آورد و ارمغان آن چیزی جز ظلمت و اختناق و فشار بر ملت ترکمن که تجربه تاریخی در جنگهای داخلی گذشته در گنبد نشان داده است، نخواهد بود. یعنی باید از امکانهایی که بتوانند به واقعییت تبدیل شوند استفاده کرد. وظیفه دیگر شناخت گرایشات و فرایندهای اجتماعی و انقلابی موجود در جهان و ایران و به پیروی از آن شناخت سطح خواستههای مشخص خلق ترکمن در این مقطع تاریخی است، تا همانطور که در بالا گفته شد، تجربیات تلخ و ناگوار گذشته به اشکال دیگر پدیدار نگردد. البته متذکر باید شد، هستند کسانی که اشتباهات گذشته را به گردن دیگران میاندازند، تو گویی خود آنها در پیاده کردن آن سیاست اشتباه آمیز شریک و فعال نبوده اند ویا مدعی اند که پیاده کنندگان آن سیاست همگی ترکمن میبودند، هرگز اشتباهی رخ نمیداده است، و پاره ای از این کسان کار را به آنجا میکشانند که گویی در تاریخ بقیه در ص ۱۶

وضعیت حقوقی دریای خزر...

باید توجه داشت که ماهیان خاویاری در گذشته نیز تنها از طرف شوروی سابق پرورش داده شده و در دریا رها میگردید و تنها در ترکمنستان سالانه ۱۰۰۰۰۰ عدد از این نوع ماهی در مراکز مخصوصی تاسه سالگی پرورش داده میشد که امروزه این مراکز به ویرانه ای مبدل شده اند. ایجاد سد عظیم بر روی رودخانه ولگا جهت تولید برق از طرف روسیه نیز یکی دیگر از علل انقراض ماهیان خاویاری میباشد که این سد مانع دستیابی این نوع ماهی به مناطق محل تخم گذاری سالانه خود میباشد. کشتار بی معنا بی رویه فکها در دریای خزر از طرف صیادان ایرانی، طبق یک باور کهنه و غیر علمی مبنی بر اینکه روئت فکها در دریا، باعث بی رونقی صید ماهی میگردد، یکی دیگر از علل انقراض نسل فکهای منحصر بفرد جهان در دریای خزر میباشد.

سیاست گذاران نفتی روسیه، باز به دیگران اندرز میدهند که: "کشورهای ساحلی و سرمایه گذاران خارجی باید درک کنند که بهره برداری وسیع و همزمان از همه منابع نفت و گاز خزر، نه تنها موجب نابودی سیستم زیست محیطی بلکه فروپاشی بازارهای جهانی نفت و گاز خزر، نه تنها موجب نابودی سیستم زیست محیطی بلکه فروپاشی بازارهای جهانی نفت و بهای نفت خواهد شد لذا سرمایه گذارها و مخارج آنها جبران نمیگردد." (۱)

اما، کارشناسان دیگر کشورها و مراکز بین المللی انرژی نظری کاملاً مغایر با سیاست گذاران نفتی روسیه ایران را میگردانند. مثلاً: "برآورد و نظر آژانس بین المللی انرژی بر آن است که مصرف جهانی نفت تا سال ۲۰۱۰ در حدود ۴۰٪ افزایش مییابد. بخش عمدهای از این افزایش متوجه آسیای مرکزی و قفقاز و منابع فلات قاره خواهد بود. زیردر خاورمیانه مسایل فنی و سیاسی و اقتصادی روبرویند." (۲)

باز برآورد شده است که "اگر اقدامات بهره برداری صورت گیرد تا سال

۲۰۱۰ میتوان از منطقه (دریای خزر) روزانه ۴/۸ میلیون بشکه بست آورد. (۳)

ایران:

همانگونه قبلاً اشاره کردیم، ایران تا سال ۱۹۲۱ از تمامی حقوق خود در دریای خزر از طرف حکومت تراری روسیه محروم گردیده بود. تنها در سال ۱۹۲۱ بود که حقوق ایران در دریای خزر از طرف حکومت بلشویکها اعاده گردید و این کشور از حق کشتیرانی آزاد (بغیر از کشتیهای جنگی) و بهره برداری از این دریا تا ۱۰ مایلی سواحل خود که شامل بهره برداری از زیر بستر دریا نمی گردید، برخوردار شد. در سال ۱۹۴۰ نیز مجدداً طی قرار دادی به این حقوق ایران در دریای خزر رسماً صحت گذاشته شد و مرزهای آبی این کشور در دریای خزر، از دلتای رود ارس تا دلتای رودخانه اترک، بطول ۵۵۰ کیلومتر تعیین گردید. تا فروپاشی شوروی سابق، بین ایران و شوروی در مورد دریای خزر حدود و ثغور آبی این دو کشور هیچگونه ابهام و یا اختلافی وجود نداشت. اما، با فروپاشی شوروی و پدیدار شدن جمهوریهای نوین در سواحل متعلق به شوروی سابق، ایران نیز به محدوده مرزهای آبی خود بسنده نکرده و با توجه به روحیه قوی و همیشگی زیاده طلبی و الحاق گرانی ملهم از شوینسم حاکم در این کشور، خواهان گسترش مرزهای آبی خود به حساب جمهوریهای جدیدالتاسیس آسیای مرکزی در دریای خزر گردیده است.

دولت ایران، تاکنون جهت تحقق سیاست فوقه اقداماتی وسیع نسبت زده است که اهم آن عبارتند از: اولاً، بست آوردن جایگاهی در کنسرسیومهای نفتی چند ملیتی که از طرف جمهوریهای آسیای مرکزی و آذربایجان و شرکتها نفتی جهان جهت بهره برداری از میادین نفتی دریای خزر تشکیل میشوند. ثانیاً: بست آوردن حق انتقال تمامی منابع نفت و گاز این جمهوریها از مسیر ایران به

بازارهای جهانی. ثالثاً: برهم ریختن مرزهای آبی پیشین خود در دریای خزر از طریق فسخ قراردادهای سال ۱۹۲۱ و سال ۱۹۴۰ با شوروی سابق، با حمایت و پیوستن به برنامه سیاست روسیه فدراتیور مورد رژیم حقوقی خزر، جهت گسترش میادین بهره برداری از منابع زیر بستر دریا در خارج از مرزهای فعلی خود!

دولت ایران در مورد اول بغیر از بست آوردن سهمیه ناچیزی در یکی از کنسرسیومهای نفتی تشکیل شده از طرف دولت آذربایجان و شرکتها خارجی و در مورد دوم نیز بغیر از احداث خط لوله گاز ترکمنستان تنها به ظرفیت ۳ میلیارد متر مکعب در سال، بطول ۲۰۰ کیلومتر و با هزینه ۱۹۰ میلیون دلاری جهت صادرات گاز ترکمنستان در آینده به ترکیه و تعویض مقدار محدودی نفت با قزاقستان و آذربایجان در بندر انزلی و نوشهر و تحویل آن در بندر عباس به این دولتها، موفقیت دیگری نداشته است. زیرا، از یکسوی هر دو مورد با مخالفت جدی روسیه و آمریکا روبرو است و از سوی دیگر، محاصره اقتصادی آمریکا و وضعیت ناهنجار اقتصادی و مالی این کشور، توانایی ایران را در ایفای نقش بزرگتری در این "بازی بزرگ" منطقه محدودتر ساخته است. اما، ایران در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر، با پشتوانه یگانگی سیاست خود با سیاست روسیه در این مورد و با توفیق در همراه ساختن دولت ترکمنستان، علیرغم منافع ملی این کشور با خود، تاکنون سیاست خود را در این عرصه "بی مهابا" به پیش برده است.

- (۱) روزنامه پروادا سال ۹۷.
- (۲) نشریه اقتصاد خراسان شماره ۱۸۲، سال چهارم.
- (۳) همان منبع.

بعثت طولانی بودن مقاله بخش آخر آن در شماره آینده به چاپ خواهد رسید.

از خرد بتوان کلان...

مبارزات دوران معاصر ملت ترکمن در ایران هیچ نقطه روشن و بحتی وجود نداشته و پر از ابهام و خیانت بوده و هیچ ارزیابی مثبت برای این مجاهدان خلق و مبارزین گذشته ترکمن قائل نمیشوند. شجاعت سپیم شدن در اشتباهات بیاتر جرأت انقلابی و وجدان بیدار است.

سخن کوتاه. نگارنده بر این عقیده است که نظر به موقعیت روشنفکران مترقی ترکمن که در کشورهای اروپایی بصورت پراکنده بسر میبرند و هیچگونه پیوند جدی با توده های مردم ترکمن در ایران ندارند، تنها راه تأسیس یک مرکز فرهنگی و سیاسی واحد، همبسته و متمرکز، با توفیق و شرکت نمایندگان همه نیروهای مترقی موجود ترکمن در خارج از کشور است که بتواند تمامی نیروها را در پیرامون خود گرد آورد و با یک نیروی مقتدر و واحد در اروپا و با بسیج نیروهای خود

به فعالیت سیاسی و فرهنگی اقدام کند. به نظر من مرکز اصلی این انجمن یا کانون و یا... میتواند در یکی از کشورهای اروپایی مثلاً آلمان یا سوئد... باشد و در سایر کشورهای اروپایی میتوان شعبات آنرا تأسیس کرد و با پرورش کادرهای زبده خود به فعالیت بپردازد. با چنین شکلی از فعالیت میتوان اختناق و فشارهای را که بر خلق ترکمن در ایران وارد میشود، بطور بسیار مؤثر بر کشورهای اروپایی برسمیت شناساند، و از طریق لهرمهای مؤثر جهانی بر رژیم دیکتاتوری و ولایت فقیه فشار وارد آورد. با چنین شکلی از فعالیت میتوان نیروها را برای فعالیت فرهنگی بسیج کرد و به نشر ادبیات نیرومند ترکمن پرداخت و خلقهای دیگر ایران و اروپا را با این ادبیات در شکل کلاسیک و نوین آن آشنا ساخت. باید بتوان از خرد کلان برخوردارند. (چرکز).

xxxxxxxxxx

آغزی بیرلیک یاتگلا نشتن، یورک لرده، نت لرده

یاوئز دوشمان سا لانسنا، غارئنداشدئر یاتلر - دا

گویچلی غوردی گوره نده، بیرله شیآرلر ایتلر - ده

که ل بیز پاراخات گونی، بیله شه یلی عزیزیم .

داگ آتار - ۱۹۹۰

برلین

خوانندگان گرامی!

با کمکهای مالی و معنوی خویش ما را در تداوم کارمان حمایت نمایند. نشریه خودتانرا به دوستان و آشناهاان خویش معرفی نمایی. جهت ارسال کمکهای مالی:

Turkmen KF- GENECSI
Postgiro : 4549720 - 3

Post adresimiz :

Turkmen Genesi
Box : 47064
402 58 Gotenburg
Sweden

دوستان گرامی!

در هرچه باشکوهتر برگزار کردن کنفرانس ملی مان،
باشرکت گسترده و آگاه کردن دیگران از اهمیت
حیاتی آن با تمام وجود بکوشیم!

مقالات مندرج در نشریه 'گفتگوش' صرفاً بسان نقطه نظرات نویسندگان آن بوده و چاپ آن در نشریه بمعنای تأیید دیدگاههای مطروحه در آن نمیشد.
خوانندگان عزیز! در صورت امکان مقالات برصالی تان چاپ شده باشد.